

رعایت انصاف؟



عدم رعایت عدالت و انصاف

حجت الاسلام دکتر احمد شفیعی نیا

پیشتر لازم است بدانیم که «عدالت» مفهومی وسیع‌تر از «انصاف» دارد؛ زیرا عدالت در هر جایی و هر چیزی قابل تطبیق است. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در تعریف عدل فرمودند: «الْعَدْلُ يَصَاحُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا: [1] عدل کارها را در جایگاه خود قرار می‌دهد». به بیان دیگر واژه «امور» مطلق است؛ بنابراین گستره این معنا اعم از تکوینیات و تشریعیات (اعم از مادی و معنوی) است. ولی انصاف روحیه‌ای است که شخص را آماده پذیرش حق می‌کند؛ از این‌رو انصاف خود مصداقی از عدالت است و این تفاوت از سخن امام باقر علیه السلام نیز قابل استفاده است که فرمودند: «لَا عَدْلَ كَالْإِنْصَافِ: [2] هیچ عدلی مثل انصاف و ورزیدن نیست». در این جمله برای عدل گستره‌ای وسیع را فرض کرده است که بالاترین آن انصاف و ورزی شمرده شده است.

در منابع اسلامی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه [إِنَّ أَوْلَىٰ النَّاسِ لِلْإِثْمِ بِالْعَدْلِ](#) و [وَأَلَّا يَحْسَبُوا أَنَّ عَدْلًا هُوَ الْأَمْرُ بِالسُّبُوٰتِ وَنَحْوِهَا أَلَّا يَحْسَبُوا أَنَّ عَدْلًا هُوَ الْأَمْرُ بِالسُّبُوٰتِ وَنَحْوِهَا أَلَّا يَحْسَبُوا أَنَّ عَدْلًا هُوَ الْأَمْرُ بِالسُّبُوٰتِ وَنَحْوِهَا](#) خداوند به عدل و احسان دستور می‌دهد» فرمودند: «الْعَدْلُ: الْإِنْصَافُ، وَ

فرمودند: «اَوْصِيكَ بِتَقْوَى الْفَقْرِ؛ وَبِالْعَدْلِ عِلَى الصِّدْقِ وَالْعَدْوِّ»؛ [8] شما را توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی در حالت دارایی و نداری و به رعایت عدالت با دوست و دشمن».

اگر چه ریش بسیاری از نابسامانی‌های جوامع اسلامی در جهل و تصورات نادرستی از یکدیگر است، ولی خاستگاه برخی دیگر حقد و حسدی است که مانع از قضاوت عادلانه آنان دربار یکدیگر می‌شود.

البته قرآن این اخلاق ناپسند را برای هیچ معتقد به تعالیم آسمانی شایسته نمی‌داند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ»؛ [9] بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد [که در وجود آن‌ها ریشه دوانده] آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند، با اینکه حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است.

[11]. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 437.

[2]. مجلسی، بحار الانوار، ج 87، ص 165، ج 1.

[3]. نحل: 90.

[4]. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 231؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص 257؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 10، ص 165؛ شوکانی، فتح القدير، ج 3، ص 188؛ شنقیطی، اضواء البیان، ج 2، ص 437؛ طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج 8، ص 219.

[5]. آمدی، غرر الحکم، ج 14.

[6]. مائده: 8، 9، 10 و فرمود: «إِنَّ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا وَالْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ: خدا دستورتان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان نشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید، به عدل داوری کنید» (نساء: 58).

[71]. ص: 26.

[81]. ابن شعبه حرّانى، تحف العقول، ص88؛ ثعالبي، تفسير ثعالبي، ص311.

[91]. بقره: 109.